

## جلوه اضطراب در داستان کوتاه صورتک‌ها براساس آراء پل تیلیش

مرتضی کریمی نیا

دکتری زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان همدان، پردیس شهید باهنر

### چکیده

یکی از مهمترین مباحث روان‌شناختی مبحث «اضطراب» است. اضطراب نتیجه ترسی خفته است که معمولاً شخص از آن بی‌خبر است و یا حتی ترسی که فرد کاملاً از منبع و سرچشمه آن آگاه است، اما قادر به کنترل آن نیست و افزایش ترس موجب اضطراب وی شده است. آثار ادبی که از هر نویسنده‌ای برجای می‌ماند، بیانگر افکار و روان آدمی هستند که با مخاطبان خود در میان می‌گذارد. یکی از این بزرگان که آثار وی همواره از بعد روان‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، «صادق هدایت» است. وی از داستان‌نویسانی است که در پرداختن به مسایل و مشکلات روان‌شناختی و همچنین ناشناخته‌های روح و روان شخصیت‌های داستانی‌اش مهارت خاصی دارد. یکی از این مسایل روانی «اضطراب» است، که بازتاب آن در داستان کوتاه «صورتک‌ها» به کرات دیده می‌شود. در این مقاله که با روش تحلیلی و توصیفی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است برآنیم به انواع اضطراب بر اساس آراء پل تیلیش در داستان کوتاه صورتک‌ها همراه با شواهد پردازیم.

واژه‌های کلیدی: اضطراب، پل تیلیش، صورتک‌ها، صادق هدایت

## مقدمه

روان‌شناسی و ادبیات در میان علوم انسانی پیوندی عمیق و ناگسستنی دارند به طوری که بسیاری از روان‌شناسان برجسته نظریه‌های روان‌شناختی خود را بر پایه آثار ادبی ارایه نموده‌اند. روان‌شناسی که ترجمه واژه یونانی «پسیکولوژی»<sup>۱</sup> و به معنای خودشناسی است از واجبات و از ضروریات حیات بوده و بر اساس فرموده امیرمؤمنان (ع) به عنوان «انفع‌المعارف» معرفی گردیده است.

«اضطراب همراه دائمی بسیاری از ماست و حالت مزمن نگرانی است. کسانی که دچار اضطراب دائم هستند قدرت تخیل فوق‌العاده دارند اما افکار خود را بیشتر معطوف به حوادث ناخوشایند می‌کنند.» (نویل، ۱۳۸۷: ۲۵). اضطراب چیزی است که وقتی در تنگنا قرار می‌گیریم، آن را احساس می‌کنیم. احساس اضطراب به ترس و احساسات مشابه آن مربوط می‌شود. اضطراب به صورت هراس و تشویش بدون هیچ‌گونه دلیل آشکار تعریف می‌شود. معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که هیچ‌گونه تهدید فوری برای امنیت یا سلامت فرد وجود ندارد، اما این تهدید برای فرد احساسی واقعی است و باعث می‌شود فرد مضطرب قصد فرار از آن موقعیت را نماید. قلب او به شدت می‌تپد؛ بدن او عرق می‌کند و کلیه سیستم بدنش دچار اختلال می‌شود، اما کمی اضطراب باعث می‌شود افراد هوشیار و مراقب باشند.

صادق هدایت را می‌توان نماینده برجسته ادبیات سیاه در عرصه داستان‌نویسی معاصر فارسی دانست که در دوره نخست ظهور آن بالید؛ اما سایه آثارش پس از گذشت بیش از ۵ دهه از مرگ او؛ هنوز بر ادبیات فارسی گسترده است. هدایت شاخص‌ترین فرد در بین نویسندگان زبان فارسی است که آثارش براساس نومیادی و یأس شکل گرفته و نخستین نویسنده تاریخ ادبیات فارسی است که با خودکشی به زندگی خود پایان داده و برخلاف جریان ادبی هزارساله پیش از خود شنا کرده است. این در حالی است که هدایت نویسنده‌ای پرخواننده در داخل و خارج از کشور است. نسل کنجکاو امروزی آثار او را با دقت می‌خوانند و نویسندگان جدید از تکنیک‌ها و زبان او الهام می‌گیرند. و منتقدان ادبی با رویکردهای گوناگون؛ آثار او را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهند.

هدایت از داستان‌نویسانی است که در پرداختن به مسایل و مشکلات روان‌شناختی و همچنین ناشناخته‌های روح و روان شخصیت‌های داستانی‌اش مهارت خاصی دارد. یکی از این مسایل روانی «اضطراب» است، که بازتاب آن در داستان کوتاه «صورتک‌ها» به کرات دیده می‌شود. در این مقاله که با روش تحلیلی و توصیفی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است برآنیم به انواع اضطراب بر اساس آراء پل تیلیش در داستان کوتاه صورتک‌ها همراه با شواهد بپردازیم.

## روش تحقیق

نوع روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی است نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط و نیز استخراج مطالب مربوط به اضطراب پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری به تلفیق و دسته‌بندی آنها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

<sup>۱</sup> psychology

### پیشینه پژوهش

- مقاله: «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش»، مصطفی گرجی. (۱۳۸۸). فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۹۸-۱۸۵. در این مقاله به بررسی دیدگاه پل تیلیش در حوزه مورد نظر (اضطراب) پرداخته شده است و سعی شده است با توجه به غلبه یک گفتمان فکری و بروز سنخ روانی خاص (اضطراب) در دوره‌ای مشخص و کیفیت ظهور نوع ادبی متجانس با آن گفتمان را بررسی و تحلیل کند.

- مقاله: «بررسی تطبیقی داستان‌های بن بست و سمفونی مردگان با تأکید بر مسئله اضطراب مرگ (برادرکشی)» مصطفی گرجی، نویسنده در این پژوهش دو رمان بن بست و سمفونی مردگان را از دیدگاه اسطوره تاریخی برادرکشی و ارتباط آن با اضطراب‌های سه گانه حاصل از مرگ، گناه و بی‌معنایی بررسی کرد.

- مقاله: «رمان و اضطراب موقعیت»، مصطفی گرجی، در این مقاله اضطراب موقعیت از دیدگاه آلن دو باتن و اضطراب‌های بشری از دیدگاه پل تیلیش در رمان ره ش رضا امیرخانی تحلیل و نقد شد.

- مقاله: «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته»، محمود آقاخانی بیژنی، (۱۳۹۶) فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۸-۸.

- مقاله: «بررسی ترس از مرگ در سه قطره خون هدایت و ضد اخلاق ژید بر اساس روش نقد ژیلبردوران»، (۱۳۹۴). سارا سروش، نگار مزاری، طاهره خامنه باقری، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره یازدهم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۷۵-۲۹۱.

### اضطراب

اضطراب در لغت به معنی جنبیدن، لرزیدن، پریشانی، بی‌تابی، سراسیمگی است. (معین، ذیل اضطراب). از نظر روان‌پزشکی اضطراب عبارت است از ناآرامی، ترس و هراس ناخوشایند و پیش روند، با احساس خطر قریب‌الوقوع که منبع آن قابل شناسایی نیست. اما نقش عمده‌ای را در آسیب‌شناسی روانی بازی می‌کند. همچنین در مهم و رشد شخصیت انسان و رشد طبیعی او در فرآیندهای مرضی در تمام سنین عمر آدمی؛ نقش برجسته‌ای دارد. (سادوک، ۱۳۹۰: ۱۳۵) اضطراب حالت ناخوشایندی است که سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آن چه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند.

«اضطراب بیماری مخربی است که نه تنها صاحب خود، بلکه عمل فرد را نیز تخریب می‌کند. اضطراب یک خیال نیست؛ بلکه بر اساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است.» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹).

«اضطراب چیزی است که وقتی در تنگنا قرار می‌گیریم آن را احساس می‌کنیم. احساس اضطراب به ترس و احساسات مشابه آن مربوط می‌شود.» (مارکس، ۱۳۸۴: ۲۰).

«اضطراب همراه دائمی بسیاری از ماست و حالت مزمن نگرانی است. کسانی که دچار اضطراب دائم هستند قدرت تخیل فوق‌العاده دارند، اما افکار خود را بیشتر معطوف به حوادث ناخوشایند می‌کنند.» (نویل، ۱۳۸۷: ۲۵).

**صادق هدایت و صورتک‌ها**

صادق هدایت از شاخص‌ترین نویسندگان عرصه داستان‌نویسی می‌باشد که آثارش بر پایه یأس و ناامیدی بسیار شکل گرفته است. صادق هدایت به‌رغم اینکه در بسیاری اوقات، شخصی اهل معاشرت به نظر می‌آمد، اصولاً شخصی اجتماعی نبوده و احوال او نشان‌دهنده‌ی میل بیشتر او به انزوا بود. او از مشهور شدن پرهیز می‌کرد و از دوستانی که در مطبوعات از او تعریف می‌کردند، گله می‌کرد و در اواخر عمر اجازه نمی‌داد کسی از او عکسی بگیرد.

داستان کوتاه صورتک‌ها داستان زندگی مردی جوان و اشراف‌زاده به نام منوچهر است که عاشق زنی رقاص و نه چندان خوشنام به نام خجسته است. خانواده منوچهر که از آشنایی خجسته با پسرشان آگاه می‌شوند و بشدت با ازدواج آنها مخالفت می‌کنند. منوچهر علی‌رغم مخالفت‌های خانواده اش تصمیم به ازدواج با وی می‌گیرد و خانواده خود را ترک می‌کند. در این میان فرنگیس خواهر منوچهر عکسی از خجسته را دریافت می‌کند که در آن عکس خجسته مست در آغوش مردی است. منوچهر به محض دیدن عکس از خجسته متنفر شده و تصمیم به انتقام از وی می‌گیرد، اما در دلش هنوز عشق خجسته شعله می‌کشد. در مجلس رقصی حاضر می‌شود که خجسته نیز در آن دعوت شده است و هر دو با صورتک خاصی با هم روبرو می‌شوند. خجسته که سعی دارد منوچهر را متقاعد کند که آن عکس وی نیست و شروع به دلبری کردن برای منوچهر می‌کند و منوچهر که هنوز عاشق خجسته است به او می‌گوید که اگر می‌خواهد وی را ببخشد باید همین الان با وی بیاید و به شمال کشور زادگاه پدری منوچهر بروند و در آنجا زندگی کنند چون دیگر روی برگشت به تهران را ندارد و آبروی خود را از دست داده می‌داند. خجسته بی‌قید و شرط می‌پذیرد و به سمت شمال حرکت می‌کنند در طی مسیر راه هر دو مست هستند و اتومبیل با شدت هر چه تمامتر می‌رود در بین راه تصادف کرده و به دره پرت می‌شوند و هر دو در آتش می‌سوزند و داستان با مرگ دلخراش منوچهر و خجسته پایان می‌یابد. (هدایت، ۱۳۴۱: ۱۰۴-۹۲).

**بازتاب جلوه‌های اضطراب در داستان کوتاه صورتک‌ها از دیدگاه پل تیلیش**

از نظر پل تیلیش اضطراب، آگاهی وجودی از عدم است که می‌کوشد به ترس تبدیل شود (تیلیش، ۱۳۶۶: ۷۵). از نظر او آنچه در نفس‌شناسی به عنوان عاطفه‌ی صرف مطرح است؛ نتیجه‌ی روبرو شدن انسان با تهدید عدم است که می‌تواند هم به بهترین حالت ممکن و هم به بدترین حالت ممکن روی دهد (تیلیش، ۱۳۶۶: ۱۱ نقل شده از گرجی: ۴). اضطراب انواع گوناگونی دارد. پل تیلیش سه نوع اضطراب را ذکر می‌کند که بر اساس آن سه نوع نیستی انسان را تهدید می‌کند: خود وجودی یا اضطراب مرگ؛ خود معنوی یا اضطراب بی‌معنایی؛ خود اخلاقی یا اضطراب محکومیت.

**خود وجودی یا اضطراب مرگ:**

اضطراب حاصل از سرنوشت انسان است و اساس آن نفس وجودی اوست که مرگ آن را تهدید می‌کند.

**خود معنوی یا اضطراب بی‌معنایی:**

اضطراب حاصل از بی‌معنایی که اساس آن نفس معنوی آدمی است و پوچی آن را تهدید می‌کند.

**خود اخلاقی یا اضطراب محکومیت:**

اضطراب حاصل از محکومیت که اساس آن نفس اخلاقی انسان است و گناه آن را تهدید می‌کند. (تیلیش، ۱۳۶۶: ۸۴-۷۸). اضطراب و ترس از ویژگی‌های بارز صادق هدایت است که در اغلب آثارش دیده می‌شود. یکی از این آثار داستان کوتاه صورتک‌ها از مجموعه سه قطره خون است که در این مجال انواع اضطراب‌های این اثر طبق دیدگاه پل تیلیش بررسی می‌شود. پل تیلیش اولین نوع اضطراب را خود وجودی یا اضطراب مرگ می‌داند و آن اضطراب حاصل از سرنوشت انسان است و اساس آن نفس وجودی اوست که مرگ آن را تهدید می‌کند.

«هراس از مرگ، تعیین‌کننده عامل اضطراب در هر ترسی است. این اضطراب ناشی از ناتوانی در حفظ وجود خویش است که در بنیان هر ترسی نهفته و عامل هراسناک آن است. در این وضعیت شخص مضطرب را وامی‌دارد که برای ترس خود موردی بیابد، اضطراب می‌کوشد که به ترس بدل شود.» (تیلیش، ۱۳۶۶: ۷۴).

اضطراب و ترس در صورتک‌ها به شکل فرارهای اضطرابی، کابوس و اختلالات خواب نشان داده شده است. این اختلال ضمن اینکه موجب آشفتگی فرد به دلیل مرگ عزیزان می‌شود و او را نسبت به این که ممکن است نفر بعدی خودش باشد، حساس می‌کند.

داستان صورتک‌ها با مرگ شخصیت‌های اصلی تمام می‌شود. این داستان عشق منوچهر به خجسته است که به خاطر این عشق حتی با خانواده‌اش اختلاف پیدا کرده است. بعد از مدتی عکسی به دست منوچهر می‌رسد که در آن خجسته را در آغوش ابوالفتح می‌بیند. از این پس؛ زندگی برای منوچهر دشوار می‌شود. به علاوه گفته‌های اطرافیان نیز او را رنج می‌دهد. منوچهر به خاطر خیانتی که در عشق دیده به فکر انتقام می‌افتد. اول تصمیم می‌گیرد «برود، ابوالفتح، بعد خجسته و بعد هم خودش را بکشد.» (هدایت، ۱۳۴۱: ۸۰). بعد فکر می‌کند که بهتر است یک شب با خجسته «زهر بخورند و در آغوش هم بمیرند. این فکر به نظرش خیلی قشنگ و شاعرانه بود.» (همان) بعد؛ با اتومبیل خود و خجسته را به کشتن می‌دهد؛ بدین ترتیب که آن قدر تند می‌راند که کنترل اتومبیل را از دست می‌دهد و ماشین در پرتگاهی سقوط می‌کند.

«تاگاه چرخ‌ها لغزیدند، اتومبیل دور خودش گردید و صدای غرش آهن، فولاد و شکستن شیشه در فضا پیچید و اتومبیل در پرتگاه کنار جاده افتاد. بعد یک مرتبه صدا خاموش شد، تنها شعله‌های آبی رنگ از روی شکسته آن بلند می‌شد. صبح یک مشت گوشت سوخته و لش اتومبیل کنار جاده افتاده بود.» (همان: ۸۸-۸۷).

نوع دوم اضطراب از دیدگاه پل تیلیش اضطراب بی‌معنایی یا خود معنوی است. این نوع اضطراب از بی‌معنایی نشأت گرفته است و مربوط به نفس معنوی انسان است و پوچی آن را تهدید می‌کند.

در داستان صورتک‌ها در جایی خجسته به منوچهر می‌گوید:

«دنیا دمدمی است؛ دو روز دیگر ماها خاک می‌شویم. چرا سر حرف‌های پوچ و قتمان را تلف بکنیم؟ چیزی که می‌ماند همان خوشی است؛ وقت را باید غنیمت شمرد باقیش پوچ است و بعد افسوس دارد.» (هدایت، ۱۳۴۱: ۸۶-۸۵)

این مطلب سبب می‌شود که منوچهر عشق را هم پوچ و بی‌اعتبار ببیند.

اضطراب از ناکامی جنسی از دیگر مواردی است که سبب می‌شود هدایت، دنیا و هستی را پوچ و بی‌معنا بداند. از نظر محمدرضا قربانی «همه کسانی که به عشق جنسی گرفتار می‌شوند به بدترین وجهی محکوم به مرگ می‌گردند؛ زیرا از نظر هدایت انسان برای ادامه زندگی باید انگیزه‌ای بسیار مهم‌تر و ارزشمندتر از عشق جنسی داشته باشد و در غیر این صورت حق او این است که

بمیرد یا به فلاکت بیفتد. این حکمی است که هدایت برای بسیاری از شخصیت‌های داستانش صادر کرده است.» (قربانی، ۱۳۷۲: ۱۵۰).

در صورت‌ها نیز همین ناکامی جنسی سبب می‌شود زندگی در نظر قهرمان مرد داستان یعنی منوچهر غیرممکن شود: «او می‌دانست که بدون خجسته زندگی برایش غیرممکن است.» (هدایت، ۱۳۴۱: ۸۰).

آخرین نوع اضطراب از دیدگاه پل تیلیش اضطراب محکومیت است؛ یعنی اضطراب حاصل از محکومیت که اساس آن نفس اخلاقی انسان است و گناه آن را تهدید می‌کند. (تیلیش، ۱۳۶۶: ۷۸-۸۴).

حس به گناه کردن در حوزه اخلاقیات است و پل تیلیش نیز گناه را در تأیید خود اخلاقی انسان می‌داند که هویت اخلاقی او را در بر می‌گیرد.

اما اضطراب علایمی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «تپش قلب، مشکلات تنفسی همراه با احساس فشردگی قفسه صدری و خفگی، تعرق مفرط، لرزش و احساس سستی در پاها، در پاره‌ای از موارد میل به ادرار کردن می‌تواند به این بحران پایان بخشد.» (کراز، ۱۳۸۸: ۲۸).

«انواع بیماری‌های گوارشی از جمله درد معده، سست شدن زانوها، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است. ترس و اضطراب شدید که منجر به بروز اختلالات می‌شود، در اولین حملات اضطرابی به شکل نَفَس نَفَس زدن و سطحی نَفَس کشیدن بروز پیدا می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲).

البته «خُلُق افسرده و غم‌زده، خشم و زودرنجی، کلافگی و خستگی مفرط» (همان: ۶۴) نیز از ویژگی‌های اضطراب است. در این اثر ما با علایمی همچون لرزیدن، خشم، گریه، وحشت زدگی و رنگ پریدگی و ... مواجهیم.

هر یک از شخصیت‌های مضطرب این داستان به نسبت به شرایط به وجود آمده واکنشی نشان می‌دهند. به این واکنش‌ها مکانیزم دفاعی گویند. مکانیزم دفاعی ابزاری است برای کم کردن تنش و اضطراب در افراد. مکانیزم‌های دفاعی لذت را افزایش می‌دهند و از احساس گناه می‌کاهند. گزینه نیروی غیرقابل انعطاف است که فرد را به انجام عملی سوق می‌دهد. اگر غرایز بدون توجه به معیارهای اجتماع و به طور مستقیم ارضاء شوند، پیامد تنبیه را به دنبال دارند. این تضاد و تعارض میان غریزه‌ها، موانع آن و معیارهای اجتماع مستقیماً وجود دارد و تنها مکانیزم‌های دفاعی آن را کاهش می‌دهد تا میان غریزه‌های انسان و اجتماع نوعی آشتی به وجود آید؛ بنابراین «خاصیت مکانیزم‌های دفاعی این است که سطح آگاهی انسان را کاهش می‌دهد و ابزاری برای من یا ایگو است.» (دارابی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵).

مکانیزم‌های دو گونه‌اند یا هیجان‌مدارند و یا اجتنابی. از نظر سیدنی شولتز در هر روش، فرد مبتلا می‌تواند سازگارانه و یا ناسازگارانه با اختلال برخورد کند. در مقابله اجتنابی اشخاص با پاک کردن صورت مسئله، فرار کردن، طفره رفتن، سکوت کردن، سرکوب کردن و دوری از منبع استرس تلاش می‌کنند خود را به آرامش برسانند و مقابله هیجان‌مدار، انتخاب و به‌کارگیری روش‌هایی برای کسب آرامش و دور شدن از عوارض اضطراب است که نوعی فرار از موقعیت به شمار می‌آید. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵).

در داستان صورت‌ها منوچهر وقتی به خجسته مظنون می‌شود که به او خیانت کرده، اضطراب و ناراحتی مانند خوره به جانش می‌افتد، به‌جای تصمیم عاقلانه و تحقیق درباره صحت ماجرا، خودش و خجسته را به کام مرگ می‌کشاند.

«ناگاه چرخ‌ها لغزیدند، اتومبیل دور خودش گردید و صدای غرش آهن، فولاد و شکستن شیشه در فضا پیچید و اتومبیل در پرتگاه کنار جاده افتاد. بعد یک مرتبه صدا خاموش شد، تنها شعله‌های آبی رنگ از روی شکسته آن بلند می‌شد. صبح یک

مشت گوشت سوخته و لش اتومبیل کنار جاده افتاده بود.» (هدایت، ۱۳۴۱: ۸۷-۸۸). بدین ترتیب مکانیزم دفاعی او نیز اجتنابی است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله موضوع اضطراب و ترس در داستان کوتاه صورتک‌ها از مجموعه سه قطره خون از صادق هدایت از دیدگاه پل تلیش نظریه‌پرداز بررسی شد. دستاوردهای حاصل از این بررسی چنین است: در این داستان اضطراب و ترس مهم‌ترین بن‌مایه است که نشان از اضطراب نویسنده داستان‌ها یعنی صادق هدایت دارد. این اثر از دیدگاه پل تیلیش و نظریه انواع سه‌گانه اضطراب‌های بشری قابل بررسی و انطباق است. نخست اضطراب مرگ که محتوای این داستان با مرگ طبیعی یا غیرطبیعی در ارتباط است. دوم اضطراب حاصل از بی‌معنایی که در برخی از داستان‌ها دیده شد و این بی‌معنایی و پوچی یا ریشه در یأس و ناامیدی حاصل از شرایط دوره‌ای که هدایت در آن زندگی می‌کرد، دارد یا این که به ناکامی وی در مسأله عشق جنسی مربوط می‌شود که باز هم پیامد آن مرگ است. در نهایت اضطراب محکومیت که حاصل گناهان و اشتباهاتی است که شخصیت‌ها دچار آن می‌شدند و به نوعی عذاب وجدان آنان را در پی داشت. لرزیدن، خشمگین و عصبانی شدن، گریه کردن، وحشت زدگی و رنگ پریدگی، چشم‌های باز و بی‌حالت مهم‌ترین علائم اضطراب در شخصیت مضطرب این داستان بود. واکنش شخصیت مضطرب داستان در مقابله و رویارویی با اضطراب، مکانیزم دفاعی هیجان‌مدار بوده است که غلبه با واکنش هیجان‌مدار بوده و برخورد عاقلانه و درست برای رسیدن به آرامش در هنگام اضطراب از سوی شخصیت به ندرت دیده شده است.

### منابع و مأخذ

۱. تیلیش، پل، (۱۳۶۶). شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. دارابی، جعفر. (۱۳۸۴). نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت رویکرد مقایسه‌ای، تهران: آبیژ.
۳. سادوک، بنیامین، سادوک ویرجینا. (۱۳۹۰). چکیده روان‌شناسی بالینی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران: آب.
۴. شولتز، دوان و سیدنی آلن. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه سید یحیی محمدی، تهران: ویرایش.
۵. قربانی، محمدرضا. (۱۳۷۲). نقد و تفسیر آثار صادق هدایت، تهران: ژرف.
۶. کراز، زاک. (۱۳۸۸). بیماری‌های روانی، ترجمه محمود منصور و پریرخ دادستان، تهران: رشد.
۷. گنجی، حمزه. (۱۳۸۵). مبانی روان‌شناسی عمومی، چاپ چهارم، تهران: روان.
۸. مارکس، ایساکامیر (۱۳۸۴)، زیستن با ترس، درک و مقابله با اضطراب. مترجمین مهرنوش خشنودی فر و... تهران: کلام شیدا.
۹. هدایت، صادق. (۱۳۴۱). سه قطره خون، تهران: انتشارات جاویدان
۱۰. نویل، آلیس. (۱۳۸۷). زندگی بدون ترس، مترجم کلیه کل بهروزان، تهران: پیدایش.

# The Front of Anxiety in the Short Story of Emoji Based on Paul Tilish's Ideas

Morteza Kariminia

*Ph.D. in Persian Language and Literature, Faculty Member of Hamedan Farhangian University, Shahid Bahonar Campus*

---

## Abstract

Anxiety is one of the most important psychological issues. Anxiety is the result of a dormant fear that one usually does not know about, or even a fear that the person is fully aware of its source but is unable to control, and the increase in fear has caused him anxiety. The literary works left by any writer represent the thoughts and psyches of a person who shares with his audience, one of these greats whose works have always been analyzed from a psychological point of view is Sadegh Hedayat. He is one of the writers who has special skills in addressing psychological problems as well as unknowns of the spirit of his fictional characters. One of these psychological problems is "anxiety", which is frequently reflected in the short story "Emojis". In this paper, which has been done by analytical and descriptive method based on library studies, we aim to deal with the types of anxiety based on Paul Tilish's views on short story of emojis with evidence.

**Keywords:** Anxiety, Tilish Bridge, Emojis, Sadegh Hedayat

---